

# آمریکا و راهبرد بازنگری در مرزهای سرزمینی در خاورمیانه

امین دیلمی معزی\*

مرتضی شجاع\*\*

نقش معمار خاورمیانه را بازی کند، اما حمله به عراق مسائل امنیتی دیگری را پیش آورده است.

از سالهای آغازین دهه ۹۰ سده بیستم کنشها و واکنشهای سیاسی و امنیتی برآمده از وفاداریهای قومی در نقاط گوناگون جهان و از جمله در خاورمیانه خود را نشان داده است. کردها در عراق در این زمینه وضع ویژه ای دارند. آنها توانسته اند به خودمختاری از حکومت مرکزی عراق دست یابند. البته این وضع با پشتیبانی دولتهای غربی و بویژه ایالات متحده آمریکا پیش آمده است. همزمان با آن، ترکیه و برخی دیگر از کشورهای منطقه نیز شاهد رویدادهای تروریستی قومی بوده اند.

درباره نقش نیروهای بیگانه در تحریک اقلیتهای قومی و فرقه ای مطالبی در مطبوعات آمده است که گرچه در این پژوهش به گونه فشرده به چند نمونه از آنها پرداخته خواهد شد، ولی آنچه مورد نظر است ریشه ها و علل

## پیشگفتار

رویدادهای تروریستی یازدهم سپتامبر آثار درخور توجهی در چهره و کنشها و واکنشهای استراتژیک و سیاسی در نظام بین الملل داشته است. از مهمترین پیامدهای این رویدادهای تروریستی حمله ایالات متحده به عراق (۲۰۰۳) بوده است. اشغال عراق و تغییر حکومت در این کشور، سرآغاز دگرگونیهای گسترده تر در منطقه شده است. ابتکاراتی چون طرح خاورمیانه بزرگ در جهت آنچه بهبود وضع عمومی خاورمیانه خوانده می شد، از سوی واشنگتن ارائه شد. کاخ سفید در پی آن است که ژئوپلیتیک منطقه را همخوان با هدفها و گرایشهای خود و منافع همپیمانانش دگرگون کند. این دگرگونیها در برخی از سطوح چنان ژرف است که می توان از «مدیریت انقلاب در خاورمیانه» به دست واشنگتن سخن به میان آورد. در واقع آمریکا تلاش دارد تا

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد چالوس

\*\* مدرس دانشگاه و پژوهشگر در مسائل امنیتی ملی، منطقه ای و بین المللی

لندن پذیرش حاکمیت خاندان هاشمی بر سراسر سرزمینهای عرب نشین جز نواحی مسیحی نشین لبنان را به وی وعده داد، ولی سرانجام در چارچوب گفتگوها میان سرمایک سایکس-عضو پارلمان و معاون وزیر جنگ دولت بریتانیا- و ژرژ پیکو- کنسول فرانسه در بیروت- زمینه برای تقسیم سرزمینهای عرب نشین عثمانی فراهم شد. قرار شد که سوریه و لبنان به دست فرانسه و اردن و عراق به دست انگلستان سپرده شود و فلسطین را نیز یک رژیم بین المللی اداره کند. البته انگلیسها به فرانسویها هم خیانت کردند زیرا بعدها بر پایه اعلامیه بالفور اداره فلسطین را به یهودیان سپردند. در واقع پیمان سایکس-پیکو شکل دهنده بسیاری از مرزهای ملی در خاورمیانه بوده است. فیصل- فرزند حسین- در پی توافقی با بریتانیا، بعنوان نخستین شاه عراق نوپدید مورد پذیرش قرار گرفت و بدین سان دولت عراق پا گرفت.

مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) در مورد نواحی شمالی کرکوک ادعاهایی داشت و ترکها در جریان درگیریهای در ۱۹۲۲، توانستند نیروهای نظامی انگلیسی را تار و نودوز و سلیمانیه به عقب برانند. با وجود پشتیبانی انگلیسها از استقلال کردها، به علت نبود نگره مبتنی بر قومیت در میان کردها و سوءمدیریت برزنجی- کسی که برای این مورد در نظر گرفته شده بود- آنها نتوانستند نیروهای خود را برای استقلال سازماندهی کنند. سرانجام انگلستان مناطق گردنشین را بعنوان بخشی از خاک عراق پذیرفت.

○ سیاست عملی و استراتژی آمریکا (و نیز انگلستان و اسرائیل) در عراق این است که با دامن زدن به شکافهای قومی و فرقه‌ای، زمینه گرفتار شدن سراسر خاورمیانه به برخوردهای خونین را فراهم آورند تا بر پایه آن فضای مناسب برای بازتعریف مرزهای ملی- همخوان با منافع قدرتهای بزرگ و اسرائیل- آماده شود.

بنیادی سیاست برجسته‌سازی تمایزات قومی و فرقه‌ای در خاورمیانه است. در این پژوهش، ریشه‌های این رویدادها با توجه به نقش متغیر مستقل ساختار نظام بین الملل بررسی می‌شود. ساختار نظام بین الملل در حال حاضر تک قطبی با الگوی هژمونی- بر پایه امنیت، ارزشها و منافع ایالات متحده آمریکا- است. در این نوشتار نشان داده خواهد شد که چگونه دگرگونی ساختار نظام بین الملل در سرنوشت دولتهای خاورمیانه نقش تعیین کننده داشته است. به تعبیر دقیقتر، پژوهش به تعامل میان مؤلفه فراملی ساختار نظام و مؤلفه فرومی شکافهای قومی و فرقه‌ای در بررسی و تحلیل چالشهای امنیتی درونی کشورهای خاورمیانه خواهد پرداخت.

در این پژوهش به این نکته پرداخته شده است که سیاست عملی و استراتژی آمریکا (و نیز انگلستان و اسرائیل) در عراق این است که با دامن زدن به شکافهای قومی و فرقه‌ای، زمینه گرفتار شدن سراسر خاورمیانه به برخوردهای خونین را فراهم آورند تا بر پایه آن فضای مناسب برای بازتعریف مرزهای ملی- همخوان با منافع قدرتهای بزرگ و اسرائیل- آماده شود. با توجه به نگرانی از گسترش مسائل امنیتی عراق (جنگهای قومی و فرقه‌ای) به سراسر خاورمیانه، در این پژوهش به مسائل این کشور بعنوان کانونی که بازبینی بحران در آن ضرورت دارد، پرداخته می‌شود.

## اهمیت عراق:

از مهمترین آثار اشغال عراق، آغاز شدن دور تازه‌ای از نبردهای قومی و فرقه‌ای در این کشور بوده است. چنین بحرانهای امنیتی مهمترین گرفتاری دولت تازه این کشور است. در بررسی ریشه‌های معضلات امنیتی کنونی عراق، رویدادها در دهه‌های یکم و دوم سده بیست در خاورمیانه به یاد می‌آید. پس از پیوستن عثمانی به آلمان در جنگ جهانی یکم، دولت بریتانیا با هدف پاره پاره کردن این امپراتوری، دست به تحریک اعراب شبه جزیره عربستان و هلال خصیب زد. در این راستا شریف حسین را برای قیام در برابر دولت مرکزی تحریک و پشتیبانی کرد. شریف حسین خواست خود را برای حاکمیت بر همه مسلمانان عرب منطقه به گوش آنها رساند. گرچه

تزادی اعراب ۷۵ تا ۸۰ درصد، کردها ۱۵ تا ۲۰ درصد، آشوریان، ترکمنها و دیگر تزاها ۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. از دید مذهب ۹۷ درصد عراقیها مسلمان (۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه و ۳۲ تا ۳۷ درصد سنی)، ۳ درصد مسیحی و... هستند. عربی و کردی زبانهای رسمی است و به آرامی، آرامی جدید آشوریان، حتی ارمنی و فارسی نیز در این کشور سخن گفته می‌شود (wikipedia [A], 2007). چنین گوناگونی آثار خود را بر مسائل و پروسه‌های سیاسی-امنیتی می‌گذارد. بر سر هم مهمترین گروه‌های قومی و فرقه‌ای در عراق همان شیعیان عرب، سنیهای عرب و کردهای سنی هستند (در مورد دیگر اقلیتها در عراق ن. ک: ضمیمه ۱).

آنچه در این میان اهمیت دارد چگونگی توزیع این جمعیت نامتجانس است. جز در برخی مناطق، این اقوام و فرقه‌ها در هم نیامیخته‌اند. شیعیان عرب در مرکز و جنوب، کردها در خاور، شمال و شمال باختری و سنیهای عرب در بخش شمال باختری و برخی استانهای مرکزی مانند بغداد، صلاح‌الدین و... زندگی می‌کنند. البته نواحی مختلط جمعیت چندانی ندارد. ناهمگونی جمعیتی و نبود آمیزش فرقه‌ای و قومی، از عراق يك کشور چندپارچه ساخته است. با در نظر گرفتن ساختگی بودن این کشور، چنین دموگرافی ممکن است نقشی تعیین کننده در سر نوشت سیاسی عراق بازی کند. بسیاری از کشورهای «جنوب» پس از جنگ جهانی دوم پدید آمده‌اند. از این دیدگاه، نظام بین الملل بعنوان متغیری مستقل در تحلیل دلایل شکل گیری این کشورها و افزایش شمار دولتها بعنوان مهمترین بازیگران در بهینه بین المللی قابل ارزیابی است. پس از آن، تغییر ویژگیهای نظام، بویژه ساختار و الگوهای حاکم بر آن، آثاری بر دیگر عرصه‌های بین المللی داشته است.

### نظام بین الملل و چگونگی پا گرفتن

#### دولتها در خاور میانه:

در دوره چهل و پنج ساله پس از جنگ جهانی دوم تا تحولات در آغاز دهه ۹۰ سده بیستم (تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد) دو متغیر در پیدایش دولتهای تازه نقش تعیین کننده داشته است. در

○ ناهمگونی جمعیتی و نبود آمیزش فرقه‌ای و قومی، از عراق يك کشور چندپارچه ساخته است. با در نظر گرفتن ساختگی بودن این کشور، چنین دموگرافی ممکن است نقشی تعیین کننده در سر نوشت سیاسی عراق بازی کند.

بعدها با مداخله خارجی کویت نیز از عراق جدا شد (برای آگاهی بیشتر: احمدی، ۱۳۷۷ و مار، ۱۳۸۰). در واقع جغرافیای سرزمینی عراق در سایه چنین کش و قوسهایی شکل گرفت. به سخن روشن تر، این کشور نه بر آمده از يك خواست عمومی و ملی که بر آید رشته‌ای از رویدادها و توافقه‌ها میان قدرتهای خارجی و منطقه‌ای بوده است.

عراق در خاور میانه دارای موقع جغرافیایی ویژه است، ولی در این پژوهش دو ویژگی عراق مورد نظر است:

نخست، ژئوسکیوریتی عراق: این کشور در مرکز خاور میانه قرار دارد. با اینکه برخی از پژوهشگران با رویکردی فرهنگی-ایدئولوژیک مرزهای خاور میانه را تا کرانه‌های اقیانوس اطلس کشیده‌اند، به باور بیشتر کارشناسان خاور میانه دربرگیرنده ایران، ترکیه، اسرائیل، کشورهای عربی در جنوب باختری آسیا و مصر است. عراق در مرکز این مجموعه واقع شده است. چنین موقعیتی موجب شده است که این کشور دسترسی بیشتری به دورترین نقاط منطقه داشته باشد و در صورت درپیش گرفتن سیاستهای ماجراجویانه، بتواند سراسر منطقه را ناامن سازد (چنان که صدام حسین به ایران در خاور، کویت در جنوب و اسرائیل در باختر منطقه حمله کرد) و به همان سان، بحرانهای سیاسی-امنیتی (همچون نبردهای قومی و فرقه‌ای) در این کشور می‌تواند به سراسر منطقه کشیده شود.

دوم، دموگرافی عراق: جمعیت ناهمگون این کشور در ژوئیه ۲۰۰۶ به ۲۶۷۸۳۳۸۳ تن رسیده است. از دید

نخست از سوی انگلستان و سپس (از اوایل دهه ۷۰ و با خروج نیروهای آن از سرزمینهای شرق سوئز) از سوی آمریکا مورد پشتیبانی قرار گرفتند. لندن و واشنگتن از این راه می‌خواستند زمینه نفوذ وسیع تزاری و پس از آن اتحاد جماهیر شوروی را در این منطقه کاهش دهند یا از میان ببرند. پاگرفتن کشورهای کوچک در جنوب خلیج فارس نیز از طرحهای بریتانیا بود؛ در حالی که بسیاری از این کشورهای نوپا هنوز شناخت درستی از هویت ملی نداشتند و فرهنگ سیاسی سنتی داشتند. به سخن دیگر، وفاداریهای قومی و فرقه‌ای برای آنها بسی مهمتر از وفاداری ناملوس ملی بود و چه بسا هنوز هم هست. از دید بین‌المللی (سطح کلان) دو متغیر (مستقل) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رویدادهای تروریستی یازده سپتامبر هر یک به گونه‌ای تعریف و گفتمانهای هویتی - و به تبع آن امنیتی - ساخت دگرگون کرده است:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی: این رویداد بین‌المللی که ساختار نظام بین‌الملل را دگرگون کرده است، نقطه عطفی در تاریخ بین‌الملل معاصر شمرده می‌شود و آثار چشمگیر بر نظام بین‌الملل داشته است. در پی آن، واژه‌های امنیتی تازه‌ای وارد ادبیات سیاسی شد و دگرگونی‌ها و روندهایی تازه آغاز شد. سرعت این دگرگونی‌ها به اندازه‌ای بود که کارشناسان و اندیشمندان از پیش‌بینی و بررسی درست آنها در ماندند. از مهمترین

سایه آموزه‌های مورد نظر آمریکا فرایند استعمارزدایی در «پیرامون» آغاز شد که برآیند آن پیدایش کشورهای تازه در نظام بین‌الملل و افزایش اعضای آن بوده است. ولی در ترسیم مرزهای ملی آنچه اهمیت داشت منافع کشورهای استعمارگر بود، نه تمایزات قومی، فرقه‌ای و نژادی. مردمان در بسیاری از سرزمینهای خاورمیانه از هویت ملی بی‌بهره بودند و این هویت به گونه‌ای به آنها داده شد. به سخن دیگر بسیاری از آنها جز عربیت، دریافت و برداشت دیگری از هویت نداشتند. از سویی، گفتمان امنیتی در ایالات متحده بیشتر از دشمنی استراتژیک و ایدئولوژیک با بلوک شرق اثر می‌پذیرفت. بر این پایه، کاخ سفید با تأکید بر مسابقه تسلیحاتی و تبلیغات ایدئولوژیک، در پی پیروزی بر اتحاد جماهیر شوروی و اقرار آن بود. از مهمترین نتایج این رقابتهای قدرتیابی دولتها در کشورهای نوپا و تثبیت جایگاه بین‌المللی آن کشورها بوده است.

در دوران جنگ سرد، بر سر هم دشمنیهای قومی و فرقه‌ای (وفاداریهای زیرملی) در درون جوامع تازه به استقلال رسیده (دولتهای ساختگی)، در سایه رقابتهای جهانی دو ابرقدرت مانده بود. هر یک از دو ابرقدرت از دولتهایی در «جنوب» پشتیبانی می‌کرد و به آنها در برابر گروه‌های داخلی مخالف که بیشتر از سوی بلوک رقیب پشتیبانی می‌شدند، یاری می‌رساند. برای نمونه، پس از اشغال افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۷۹) مسکو از دولتهای دستنشانده در کابل در برابر نیروهای مبارز افغانی مورد حمایت دولتهای غربی و حامیان خاورمیانه‌ای آنها پشتیبانی کرد؛ در عمان نیز جنبش ظفار (با گرایشهای کمونیستی) با کمک شاه ایران (از محور غرب)، در پشتیبانی از حکومت مرکزی غربگرا سرکوب شد.

چنان که گفته شد، رقابتهای دو ابرقدرت زمینه پشتیبانی از نظام دولت را - با وجود قرارداد دادی بودن جغرافیای کشورهای - فراهم آورده بود، به گونه‌ای که چالشهای قومی آنها چندان آشکار نبود یا اگر آشکار می‌شد در سایه رقابت بلوکهای رقیب کم‌اهمیت شمرده می‌شد. از همین رو تنشهای قومی در دوران جنگ سرد چندان پررنگ و دامنه‌دار نبود. کشورهای خاورمیانه

○ گرچه در جوامع توسعه یافته نیز گوناگونی قومی و نژادی دیده می‌شود، ولی این گوناگونی در سایه وفاداری ملی است در حالی که در کشورهای نوپا وفاداریهای قومی و فرقه‌ای در برابر وفاداری ملی تعریف می‌شود. چنین وضعی گویای نبود گذار موفق از بحران هویت است.

مهمی رارقم زد. در خاورمیانه نیز کردهای عراق با پشتیبانی آمریکا و همپیمانانش توانستند به خودمختاری دست یابند (در این مورد ر. ک: گُر، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۹۵).

روند دیگری که در افزایش وفاداریهای فروملی و فراملی سخت مؤثر افتاد «جهانی شدن» بود. این روند با پیشروی عامل اقتصاد، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شتاب فزاینده یافت. جهانی شدن گذشته از حوزه اقتصاد در حوزه‌های فرهنگی-ارتباطی نیز گشایشهایی پدید آورد. یکی از آثار جهانی شدن تنگ شدن دامنه حاکمیت ملی است. در کشورهای توسعه نیافته که مراحل هویت‌یابی ملی را از سر نگذرانده‌اند و ملیت‌گرایی در آنها نهادینه نشده است، روند جهانی شدن آثاری نامطلوب داشته است و خواهد داشت (برای مطالعه بیشتر: قوام، ۱۳۸۳: ۶۵-۵۶). این روندها افزایش آگاهیهای فرو و فراملی انجامیده و بدین سان در برجسته شدن تمایزات قومی و مذهبی نقشی برجسته داشته است. به سخن دیگر، جهانی شدن با فشرده کردن زمان و مکان، امکان ایجاد ارتباط و همراهی با همفکران، هم‌مسلمانان و هم‌نژادها را فراهم می‌کند. در جهان کنونی وسایل ارتباط جمعی نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی به هویت در سطوح فراملی و فروملی بازی می‌کنند و این، کشورهای نوپدید را که وفاداری ملی در آنها نهادینه نشده و قوام نیافته، با چالشهایی سخت روبه‌رو می‌کند.

لایه‌های وفاداری و هویت در کشورهای توسعه یافته با چنین لایه‌هایی در کشورهای در حال توسعه نوپا یکسره متفاوت است. وفاداریها در کشورهای توسعه یافته متوجه منافع اقتصادی فردی، صنفی و ملی (و به تازگی جهانی) است و شهروندان به خود، صنف خود، کشور خود (و جهان البته به گونه‌ای ویژه) احساس پایبندی و وفاداری دارند؛ در حالی که مردمان در کشورهای نوپا و در حال توسعه وفاداریهای زیرملی مانند وفاداری قومی، فرقه‌ای دارند و همچنین در پی منافع فردی‌اند. در این کشورها وفاداری ملی نهادینه نشده است. گرچه در جوامع توسعه یافته نیز گوناگونی قومی و نژادی دیده می‌شود، ولی این گوناگونی در سایه وفاداری ملی است در حالی که در کشورهای نوپا وفاداریهای قومی و فرقه‌ای در برابر وفاداری ملی تعریف می‌شود. چنین وضعی گویای نبود

پیامدهای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد این بود که کشمکش ایدئولوژیک میان مارکسیسم-لنینیسم از یک سو و لیبرال-دموکراسی از سوی دیگر پایان یافت و بدین سان گفتمانهای هویت و وفاداری دگرگون شد. پایان جنگ سرد در برخی موارد موجب بازگشت به وضع پیشین شد (مانند اتحاد دو یمن) و در مواردی نیز سبب فروپاشی واحدهای سیاسی و تجزیه آنها به واحدهای کوچکتر گردید. در بیشتر این موارد، برجسته شدن گفتمان هویتی برآمده از قومگرایی بود که مایه پاره پاره شدن کشورها بر پایه خطوط قومی شد (برای نمونه در مورد اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی). کشتار یک میلیون توتسی به دست هوتوها در رواندا و... از نتایج برجسته شدن گفتمان هویتی برآمده از قومیت است. بدین سان در سه سوی خاورمیانه (اتحاد جماهیر شوروی در شمال، بالکان در باختر و آفریقا در جنوب باختری) پیرنگ شدن وفاداریهای قومی رویدادهای

○ از مدت‌ها پیش تنی چند از پژوهشگران در مورد پیامدهای جنگ داخلی در عراق هشدار دادند و گفتند که «مشکلات و آثار جنگ داخلی در عراق به مرگ دهها تن و آوارگی میلیونها تن خواهد انجامید؛ ناآرامیهای گسترده ممکن است به دیگر فرقه‌های مذهبی نیز کشیده شود؛ ممکن است موجب افزایش رفتارهای تجزیه طلبانه در کشورهای همسایه و منطقه مانند کویت، اردن، سوریه و لبنان که تقسیمات فرقه‌ای کمابیش مشابه دارند گردد. نگاهی به پیشینه طالبان نشان می‌دهد که اردوگاههای مهاجران مکانی مناسب برای پرورش شبه نظامیان (تندرو) و کانون گسترش درگیریها به دیگر کشورها بوده است».



○ چالشهای امنیتی در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که این جوامع با بحرانهایی سخت روبه‌رو هستند؛ بحرانهایی که از درون بر آنها تحمیل می‌شود. نمونه آشکار آن در خاورمیانه، چالشهای قومی و فرقه‌ای است که قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز می‌کوشند از این نقطه ضعف کشورهای منطقه برای رسیدن به هدفهای خود بهره‌برداری کنند.

معاصر نیز شاهد بر خوردهای خونین میان پیروان این دو شاخه بزرگ اسلام بوده است. رفتار و دشمنی طالبان با شیعیان هزاره در افغانستان و قتل عام شیعیان به دست افراطیون سپاه صحابه در پاکستان از نمونه‌های آن است. اما هیچ کشوری به اندازه عراق گرفتار در گیریهایی چنین خونین نشده است.

انگیزه‌ها برای این رویدادهای تروریستی به درستی روشن نیست، ولی بی‌گمان مخالفت بازماندگان حزب بعث با دولت شیعی عراق و برنامه‌های تروریستی شبکه القاعده در این زمینه نقش برجسته داشته است؛ همچنین صدور فتوا از سوی دهها تن از علمای سلفی عربستان تعیین کننده بوده است. علمای وهابی بارها از سنن منطقه خواسته بودند برای رویارویی با دولت شیعی عراق به کمک سننهای آن کشور بشتابند (به نقل از: Yasin, 2007 و بدین سان هر چه از آغاز این نبردها گذشت، بر شمار گروه‌های درگیر افزوده شد (در این رابطه ر.ک: wikipedia [B], 2007).

تاریخ دقیقی از آغاز این گونه بر خوردها در دست نیست ولی برخی از منابع بر آوریل ۲۰۰۳ انگشت می‌گذارند. به هر رو، نبردهای فرقه‌ای همچنان ادامه دارد و قربانی می‌گیرد (ضمیمه ۲). فرماندهی مرکزی آمریکا -ژنرال جان ابی‌زید- در اکتبر ۲۰۰۶ متذکر شد که از فوریه همان سال عراق رفته رفته به سوی هرج و مرج کشیده شده است، به گونه‌ای که به هنگام برگزاری

گذار موفق از بحران هویت است (برای مطالعه بیشتر در مورد بحران هویت ن.ک: سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۷۳).

بر پایه آنچه گفته شد، یکی از مهمترین آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تقویت قومیت در آسیا، آفریقا و اروپا بوده است و بحران در عراق نیز از این دیدگاه قابل بررسی است. عامل دوم که به برجسته شدن هویت فرقه‌ای و قومی در عراق انجامیده، اشغال خاک عراق از سوی نیروهای آمریکای همپیمانانش در سال ۲۰۰۳ بوده است.

اشغال عراق: رویدادهای تروریستی یازدهم سپتامبر بعنوان پدیده‌ای که در دگرگونی چهره محیط بین‌المللی نقش تعیین کننده داشته، مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران در رشته روابط بین‌الملل است. حمله به برجهای تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون که می‌توان آنرا پرل هاربری دیگر خواند، بن‌مایه سیاستهای تهاجمی و زورمدارانه آمریکای شده است. از دید استراتژیک، اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) مهمترین پیامد رویدادهای تروریستی یازدهم سپتامبر بوده است. حمله به عراق به بهانه‌هایی چون پایمال شدن حقوق بشر در آن کشور، ارتباط رژیم صدام با القاعده و بودن جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی در دست آن رژیم صورت گرفت. آمریکای پیش از حمله به عراق هم در منطقه حضور داشت، ولی حمله به عراق می‌توانست زمینه تثبیت نقش ایالات متحده را بعنوان ابرقدرت بی‌رقیب و نیرویی که قادر است الگوهای رفتاری در نظام را متناسب با امنیت، منافع و ارزشهای خود شکل دهد، فراهم کند. و سوسه تثبیت سلطه بر منطقه خاورمیانه با اهمیت ویژه راهبردی، اقتصادی و فرهنگی اش، ایالات متحده را بر آن داشت تا در چارچوب «طرح خاورمیانه بزرگ» ژئوپلیتیک آنرا دگرگون کند. ولی عراق اشغال شده و ندد دیگری پیموده است. مهمترین پدیده در عراق امروز، برجستگی وفاداریهای فرقه‌ای است. این کشمکش بیشتر میان شیعیان و سنن‌ها جریان یافته، گرچه تلاشهایی شده تا دیگر فرقه‌ها نیز در آن درگیر شوند.

بر خوردها میان شیعیان و سنن‌ها پیشینه‌ای دراز دارد. از رویدادهای پس از وفات پیامبر اسلام (ص) و جنگهای سخت میان دولتهای صفوی و عثمانی که بگنریم، تاریخ

سنّهای عرب از یکدیگر فراهم آمد. افزایش و شدت گرفتن این گونه درگیرها و دشمنی‌ها موجب تقویت گفت‌وگوهای هویتی مبتنی بر قوم و فرقه خواهد شد، و چه بسا زمینه را برای پاره‌پاره شدن عراق فراهم سازد.

### برآیندهای قومی و فرقه‌ای:

از مدتها پیش تنی چند از پژوهشگران در مورد پیامدهای جنگ داخلی در عراق هشدار دادند و گفتند که «مشکلات و آثار جنگ داخلی در عراق به مرگ دهها تن و آوارگی میلیون‌ها تن خواهد انجامید؛ ناآرامیهای گسترده ممکن است به دیگر فرقه‌های مذهبی نیز کشیده شود؛ ممکن است موجب افزایش رفتارهای تجزیه طلبانه در کشورهای همسایه و منطقه مانند کویت، اردن، سوریه و لبنان که تقسیمات فرقه‌ای کمابیش مشابه دارند گردد. نگاهی به پیشینه طالبان نشان می‌دهد که اردوگاههای مهاجران مکانی مناسب برای پرورش شبه نظامیان (تندرو) کانون گسترش درگیرها به دیگر کشورها بوده است» (Byman & Pollak, 2007).

برخوردهای قومی و فرقه‌ای در عراق تاکنون صدها هزار کشته برجا گذاشته است. برپایه بررسیهای آماری دانشگاه جان هاپکینز در آمریکا و دانشگاه المستنصریه بغداد، از مارس ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ نزدیک به ۶۰۰ هزار تن در درگیریهای داخلی در عراق کشته شده‌اند، در حالی که در جریان عملیات نظامیان آمریکا برای اشغال خاک آن کشور کمابیش یک سوم این رقم از پا درآمده بودند (Burnham & Doosy, 2006). بر سرهم این برخوردها جان ۵۰ تا ۱۰۰ تن را در روز می‌گیرد (Richard Norton, 2007). برپایه گزارشها، افزون بر آن، از هنگام اشغال شدن آن کشور تا اوایل ۲۰۰۷، در سایه نبردهای خونین فرقه‌ای نزدیک به دو میلیون تن از عراقیها خاک کشورشان را ترک کرده‌اند: بزرگترین موج آوارگان از هنگام آوارگی فلسطینیان. تاکنون کمابیش از هر هشت عراقی یک تن آواره شده است... نزدیک به چهل تا پنجاه هزار نفر در هر ماه آواره می‌شوند که این رقم تنها در سال ۲۰۰۶ به بیش از نیم میلیون تن رسیده است. امروزه نزدیک به یک میلیون تن از این آوارگان در سوریه، هفتصد هزار تن در اردن و گروه‌های کوچکتیری در دیگر کشورها زندگی

○ موازنه میان کشورها به دو گونه تغییر می‌یابد: افزایش قدرت و توانمندیهای نظامی و اقتصادی کشور مفروض، یا کاهش قدرت و اثرگذاری کشور رقیب. گرچه ایالات متحده تا کنون کمکهای گوناگون به اسرائیل کرده است و می‌کند، ولی در همان حال، همسو با دیگر همپیمانانش می‌کوشد با برجسته کردن شکافهای قومی و فرقه‌ای زمینه پاره پاره شدن کشورهای مخالف اسرائیل را فراهم آورد و بدین سان از قدرت آنها بکاهد.

انتخابات دموکراتیک (در ژانویه)، قدرت واقعی در دست حکومت نبوده، بلکه شبه نظامیان و گروه‌های شورشی آنرا در کنترل خود داشته‌اند (به نقل از: Richard Norton, 2007).

در آغاز، شیعیان هدف حملات تروریستی فرقه‌ای بودند. بزرگان شیعی از جمله روحانیون و مراجع (بویژه آیت‌الله سیستانی) آنها را به آرامش و پرهیز از تلافی جویی و اختلاف فرخواندند و واکنشها تا اندازه زیادی مهار شد. ولی سرانجام با پیش آمدن پنجشنبه سیاه و بمبگذاری در حرم مطهر امام حسن عسگری (ع) در سامراء دور تازه و دامنه‌داری از واکنشها از سوی شیعیان شکل گرفت. روز پنجشنبه، سوم فوریه ۲۰۰۵، یک بمبگذار انتحاری، کامیونی را که در آن یک تن ماده منفجره جاسازی شده بود، به داخل بازاری در شهرک صدر بغداد (ناحیه‌ای شیعه نشین) راند و در آنجا منفجر کرد و ۱۵۰ تن را کشت و ۳۰۰ تن را زخمی کرد. هنوز چندی از این حادثه نگذشته بود که نخستین انفجار در حرم مطهر امام حسن عسگری (ع) در سامراء زمینه واکنشهای تند شیعیان را فراهم کرد. بسیاری از شیعیان که کاسه صبرشان لبریز شده بود ندای انتقام و خونخواهی سر دادند. بر این پایه، زمینه برای دور شدن شیعیان و

می کنند (Ferris, 2007).

آوارگانی که به کشورهای همسایه می روند، گذشته از مشکلات اجتماعی ویژه ای که به کشور پذیرنده تحمیل می کنند، ممکن است مسائل امنیتی نیز به بار آورند. این مسائل به مسلح شدن آوارگان برمی گردد؛ نمونه روشن، سازمان یافتن گروه فتح الاسلام از سوی آوارگان فلسطینی در اردوگاه نهرالبارد لبنان است. این گروه توانست دولت لبنان را برای چندین روز به چالش بکشد. حتی قتل پیر جمیل - وزیر صنایع دولت سنیوره - به آنها نسبت داده می شود.

از دیگر آثار نبردهای خونین فرقه ای در عراق، جدایی و جابه جایی های قومی و فرقه ای بوده است؛ بدین گونه که افراد از نقاط مختلط از دید فرقه ای و نژادی، به جاهایی که هم نژادان و هم فرقه ایهای خودشان به صورت یک دست در آنجا ساکنند کوچ می کنند زیرا در آنجا احساس امنیت بیشتری دارند. شیعیان عرب به سوی مناطق شیعه نشین، سنی های عرب به سوی مناطقی که سنی های عرب بیشتر در آنجا ساکنند، کردها به سوی استانهای شمالی و مسیحیان به سوی استان نینوا کوچ می کنند (Ferris, Ibid). برای نمونه، پس از نخستین انفجار در مرقد امام حسن عسگری (ع) در سامراء دهها خانواده شیعی از این شهر به مناطق جنوبی عراق کوچیدند زیرا سامراء یک شهر سنی نشین است. همچنین در پی درگیریها میان سنی های استان کرکوک (التمیم) و کردها، کمابیش دو هزار خانوار سنی موافقت کردند که با گرفتن مبالغی از این شهر بروند و به استانهای سنی نشین مانند الانبار کوچ کنند. بدین سان سنی های عرب و کردها نیز از هم دور می شوند و جدا از یکدیگر سکونت می گزینند.

چنین شرایطی در عراق زمینه باز تعریف مرزهای ملی را بر پایه مرزهای قومی و فرقه ای فراهم می کند که در صورت ژرف یافتن و نهادینه شدن به پاره پاره شدن خاک آن کشور خواهد انجامید؛ ولی بی گمان چنین وضعی به عراق محدود نخواهد ماند و همانند بازی دامینو سراسر منطقه را به ورطه ستیزهای قومی و فرقه ای خواهد کشاند. چنان که گفته شد، چالشهای امنیتی در بسیاری از کشورها نشان می دهد که این جوامع با بحرانهایی سخت

رو به رو هستند؛ بحرانهایی که از درون بر آنها تحمیل می شود. نمونه آشکار آن در خاور میانه، چالشهای قومی و فرقه ای است که قدرتهای فرامنطقه ای نیز می کوشند از این نقطه ضعف کشورهای منطقه برای رسیدن به هدفهای خود بهره برداری کنند.

جرج بوش پس از اشغال عراق ادعا کرد که آن کشور با پشتیبانی و مدیریت آمریکا توسعه می یابد و دموکراتیک خواهد شد و دموکراسی از آنجا به دیگر کشورهای منطقه گسترش خواهد یافت. امروزه نه تنها عراق از دید اقتصادی توسعه نیافته، بلکه از بسیاری از کشورهای توسعه نیافته ناامن تر است. عراق کنونی نه تنها امنیت، توسعه و پیشرفت را تجربه نکرده، بلکه به صورت کانون جدایی خواهی قومی و فرقه ای درآمده و زنگ خطر را برای همسایگانش به صدا درآورده است. گذشته از آن، به نظر می رسد که قدرتهایی چون آمریکا، انگلستان و اسرائیل می کوشند با تحریک گروههایی در ایران، زمینه های ناآرامی و فشار بر دولت رافراهم آورند. وزیر اطلاعات ایران در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد مدارکی در دست است که نشان می دهد انگلستان در ناآرامیهای خوزستان نقش داشته است.

به هر رو، آنچه شکل گیری واحدهای مستقل سیاسی بر پایه قومیت و فرقه گرایی خوانده می شود، خود را در کردستان عراق در قالب «حکومت محلی کردستان» نشان می دهد. این حکومت در ۱۹۹۲ با پشتیبانی آمریکا و انگلستان و در پوشش دفاع از حقوق کردهای عراق پا گرفت. مرکز این حکومت شهر اربیل است. با حمله آمریکا به عراق حکومت محلی کردستان وارد مرحله حساسی از تاریخ خود شده است. این حکومت از دید جغرافیایی استانهای اربیل، دهوک و سلیمانیه را زیر پوشش دارد و افزون بر آن به صورت دفاکتو بر استانهای نینوا، دیاله و کرکوک نیز حکم می راند، (wikipedia [D], 2007).

در شرایط کنونی، حکومت محلی کردستان عراق به ظاهر امکانات لازم را برای جدا شدن از حکومت مرکزی دارد: ساختار حکومتی، نیروهای نظامی و شرایط مساعد بین المللی. دیوید میلر از مؤسسه نشنال جئوگرافیک می گوید: «در حال حاضر کردهای



## سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن و تل آویو: تلاش برای برانگیختن اقوام و فرقه‌ها و زمینه‌سازی برای مرزهای تازه:

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم روند استعمارزدایی آغاز شد و به سربر آوردن کشورهای تازه در نظام بین‌الملل انجامید. فضای دو قطبی نیز به تقویت و تثبیت نظام دولت در «جنوب» بسیار کمک کرد. در واقع هر یک از دو ابرقدرت به دولتهای زیر چتر خود کمکهای سیاسی، استراتژیک و اقتصادی می‌داد. این وضع در خاورمیانه موجب پاگرفتن دولتهایی چند شد. ولی روابط اعراب و اسرائیل خصمانه بود، به گونه‌ای که بارها در برابر هم قرار گرفته بودند و از این رو واشنگتن باید به گونه‌ای رفتار می‌کرد که پشتیبانی از اسرائیل - که پس از جنگ جهانی دوم یکی از ارکان سیاست خاورمیانه‌ای آن شده بود - موجب دور شدن کشورهای خاورمیانه‌ای قمر از غرب و گرایش آنها به مسکو نشود، زیرا اگر چنین می‌شد، با توجه به اهمیت این منطقه برای آمریکا، چیزی کمتر از یک فاجعه استراتژیک نمی‌بود. در آن دوران گفتمان امنیتی در واشنگتن پیوندی تنگاتنگ با خطر بلوک شرق داشت.

ولی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریافت و برداشت از خطرها و تهدیدها را دگرگون ساخت و منافع اسرائیل و نفت برجستگی بیشتری یافت. در فضای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیگر بلوک رقیبی در برابر آمریکا و غرب وجود نداشت تا مایه نگرانی باشد که در صورت جانبداری ایالات متحده و غرب از اسرائیل، زمینه نفوذ آن بلوک در خاورمیانه فراهم آید. از همین رو ایالات متحده برای تعریفی دیگر از موازنه قدرت در خاورمیانه، به افزایش قدرت اسرائیل و کاهش قدرت دشمنان منطقه‌ای آن پرداخت.

واشنگتن در طراحی سیاست خاورمیانه‌ای خود سخت متأثر از لابیهای صهیونیستی است. شاید بتوان ادعا کرد که سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن در تل آویو طراحی می‌شود (در زمینه نقش لابیهای صهیونیستی در سیاست خارجی آمریکا، ک: میرشایمر و والت، ۱۳۸۶). کمکهای نظامی و تسلیحاتی هنگفت و پیوسته

عراق در شرایطی قرار دارند که... می‌توانند به سوی منافع مورد نظر حرکت کنند و حتی اگر حکومت مرکزی به آنها گوش ندهد از آن جدا شوند.» از دید او کردها بی‌گمان درخواستی کمتر از خودمختاری ندارند (به نقل از: Handwerk, 2007). از نمونه‌های بارز ایستادگی آنها در برابر حکومت مرکزی می‌توان به رد غیر قانونی بودن قرارداد نفتی میان آن حکومت و یک شرکت آمریکایی اشاره کرد که از سوی حسین شهرستانی - وزیر نفت عراق - مطرح شده بود. ولی آنچه برای ایران و ترکیه بعنوان دو قدرت منطقه‌ای اهمیت دارد این است که برخی از گروه‌های شورشی گرد مانند پژاک و پ.ک.ک با پشتیبانی قدرتهای فرامنطقه‌ای، در شمال عراق پناه گرفته‌اند و از آنجا خرابکاریها را پیگیری می‌کنند.

چنان که گفته شد، اقدامات حکومت محلی کردستان در زمینه دور شدن از قدرت مرکزی از سوی مهمترین بازیگران در نظام بین‌الملل پشتیبانی می‌شود.

○ کشمکشهای قومی و فرقه‌ای در عراق که به رویدادهایی خونین و هولناک انجامیده و مایه نگرانیهای ژرف شده، توجه برخی کسان را به طرحهایی برای تجزیه عراق جلب کرده است و این همان چیزی است که واشنگتن و تل آویو خواستار آن هستند. حامی الملیمی کارشناس مسائل خاورمیانه که با روزنامه‌الاهرام همکاری می‌کند، گفته است هدف آمریکا (و انگلستان) این است که با دامن زدن به تنشهای قومی و فرقه‌ای، همان چیزهایی را پیاده کنند که در توافقیهای سایکس-پیکو در مورد خاورمیانه و با تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ در نظر گرفته شده بود.

○ از اواخر ۱۹۹۱ سیلی از مقالات و نوشته‌ها در اسرائیل درباره‌ی اصطلاح خطر ایران نوشته شده و در آنها ایران بزرگترین مایه‌ی تهدید برای امنیت ملی اسرائیل معرفی شده است. در استراتژی امنیت ملی اسرائیل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خطر ایران (در کنار لیبی تا پیش از خلع سلاح شدن آن کشور) در مدار سوم خطرها قرار گرفت (مدار نخست، خطر انتفاضه و جنبشهای مقاومت فلسطینی و مدار دوم جنگ احتمالی با سوریه بر سر بلندیهای جولان بود)؛ و کار تا آنجا پیش رفت که اسحق رابین - نخست وزیر وقت اسرائیل - این ادعا را پیش کشید که بنیادگرایی ایران جایگزین خطر کمونیزم شده است.

فراهم خواهد آورد، ولی برآیند جنگ عراق چیزی جز برخورد های خونین فرقه‌ای، ناامنی، کشتار و آوارگی نبود.

یکی از مهمترین پایه‌های قدرت ملی هر کشور، گستره‌ی سرزمینی آن است. قدرتهای بزرگ تاریخ همگی بر سرزمینهایی پهناور فرمان رانده‌اند. واشنگتن و تل‌آویو تلاش دارند چالشهای امنیتی در عراق را به فرصت تبدیل کنند. گرچه از یک سو ناامنیها در عراق نشانه‌ی ناکارآمدی سیاستهای بوش تلقی و مایه‌ی انتقادهای فراینده از کاخ سفید شده است، ولی از سوی دیگر به نظر می‌رسد که محافل صهیونیستی و آمریکایی همراه با انگلیسیها، در تلاشی همسو، تصمیم گرفته‌اند با دامن زدن به کشمکشهای قومی و فرقه‌ای در کشورهای مورد نظر، زمینه‌ی فروپاشی آنها را از درون فراهم آورند.

شیمون پرز معاون پیشین نخست وزیر اسرائیل با اعتراف آشکار به درگیر بودن ایالات متحده و اسرائیل در

به اسرائیل، کمکهای اقتصادی (مانند معافیت کالاهای اسرائیلی از پرداخت عوارض گمرکی)، پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک (مانند جلوگیری از تصویب قطعنامه بر ضد اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل) و... تاکنون در برنامه‌ی واشنگتن بوده است. از سوی دیگر، تحریم تسلیحاتی، سیاسی و اقتصادی کشورهای مخالف آمریکا و اسرائیل و گذاشتن آنها زیر فشارهای سنگین و همه‌سویه، پیگیری شده است. برخی از کشورهای راه‌سازش در پیش گرفتند ولی برخی دیگر مانند ایران و عراق ایستادگی کردند. جفری کمپ معتقد است که اگر طرح امیرعبدا... برای عادی شدن روابط کشورهای عرب و اسرائیل - که چند ماه پیش از حمله به عراق پیشنهاد شده بود - از سوی اعراب مورد توجه قرار می‌گرفت و عملی می‌شد، آمریکا دست به اشغال عراق نمی‌زد.

بر سرهم، موازنه میان کشورهای دو گونه تغییر می‌یابد: افزایش قدرت و توانمندیهای نظامی و اقتصادی کشور مفروض، یا کاهش قدرت و اثرگذاری کشور رقیب. گرچه ایالات متحده تا کنون کمکهای گوناگون به اسرائیل کرده است و می‌کند، ولی در همان حال، همسوبا دیگر همپیمانانش می‌کوشد با برجسته کردن شکافهای قومی و فرقه‌ای زمینه‌ی پاره پاره شدن کشورهای مخالف اسرائیل را فراهم آورد و بدین سان از قدرت آنها بکاهد.

از اواخر ۱۹۹۱ سیلی از مقالات و نوشته‌ها در اسرائیل درباره‌ی اصطلاح خطر ایران نوشته شده و در آنها ایران بزرگترین مایه‌ی تهدید برای امنیت ملی اسرائیل معرفی شده است. در استراتژی امنیت ملی اسرائیل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خطر ایران (در کنار لیبی تا پیش از خلع سلاح شدن آن کشور) در مدار سوم خطرها قرار گرفت (مدار نخست، خطر انتفاضه و جنبشهای مقاومت فلسطینی و مدار دوم جنگ احتمالی با سوریه بر سر بلندیهای جولان بود) (برای مطالعه بیشتر: امیری، ۱۳۸۵)؛ و کار تا آنجا پیش رفت که اسحق رابین - نخست وزیر وقت اسرائیل - این ادعا را پیش کشید که بنیادگرایی ایران جایگزین خطر کمونیزم شده است (بازتاب، ۱۳۸۵). پس از اشغال عراق این گمان وجود داشت که برقراری دموکراسی در آن کشور زمینه‌ی جابه‌جا شدن نخبگان سیاسی خاورمیانه و از جمله در ایران را

صورت خواهد پذیرفت و عراق کانون مناسبی برای فرو بردن کل منطقه به ورطه تجزیه طلبی است.

تلاش برای برافروختن وفادار بهای قومی در ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از سوی بیگانگان شدت گرفت. بویژه آمریکا و اسرائیل و ترکیه به دولت آذربایجان کمک کردند تا زیر پوشش ادعا و شعار پان ترکیسم یکپارچگی سرزمینی ایران را هدف قرار دهد. این مورد به گونه یک استراتژی مطرح بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مقامات باکو به باز نویسی و تحریر تاریخ پرداختند و مدعی شدند که آذربایجان پیش از سده نوزدهم کشوری مستقل بوده است که مورد حمله روسیه و ایران قرار گرفته و تجزیه شده است؛ در نتیجه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بخش شمالی مستقل شده ولی بخش جنوبی همچنان در تصرف ایران است!!! . چنین تحریفهایی به گونه گسترده در کتابهای درسی دانش آموزان در جمهوری آذربایجان دیده می شود (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۷-۱۹۴). در واقع رویدادهای تروریستی در برخی از استانهای مرزی ایران را نشانه مرحله تازه ای از حمایت غرب از قومیتگرایی و فرقه گرایی در ایران دانست؛ رویدادهایی که با اشغال افغانستان و عراق زمینه بروز یافته است.

مواردی وجود دارد که ثابت می کند آمریکا در پی شکاف انداز بهای قومی و فرقه ای بویژه در عراق و ایران و ترکیه است: از راه اندازی شبکه ماهواره ای کُمله (حزب کارگران کردستان ایران) و پشتیبانی از اعضای پژاک تا حمایت از پ. ک. ک (حزب تجزیه طلب کارگران کردستان ترکیه) و تجهیز شبه نظامیان سنی در عراق و ...

«چندی پیش رویترز فاش کرد که ۱۸۰ شرکت امنیتی آمریکایی و اروپایی (با عضویت ۴۸ هزار نفر) در عراق با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین مردم عراق فعالیت می کنند» (به نقل از کیهان، ۱۳۸۶: ۱۶).

اسرائیل نیز عراق و همسایگانش را به حال خود رها نخواهد کرد و بی گمان دست از تفرقه افکنی و زمینه سازی برای رویدادهای خطرناک و اجرای برنامه های خرابکارانه نخواهد کشید. در رسانه ها آمده

○ در اواخر سپتامبر ۲۰۰۷، سنای آمریکا طرح تقسیم عراق را به سه بخش شیعه، سنی و کردنشین بعنوان یک راهکار سیاسی تأیید کرد. این طرح به پیشنهاد جوزف بایدن رئیس کمیته روابط خارجی سنا با ۷۵ رأی موافق و ۲۳ رأی مخالف به تصویب رسید. نکته ظریف این است که طرح تجزیه کشوری دیگر در یکی از نهادهای قانونگذاری آمریکا پیشنهاد و تصویب می شود. گرچه این طرح برای کاخ سفید الزام آور نیست، اما آنچه اهمیت دارد این است که توجه راهر چه بیشتر به تجزیه عراق جلب می کند. این طرح و امثال آن، زنگ خطری است برای کشورهای منطقه.

عملیاتی که تجزیه خاک ایران را هدف دارد، در دسامبر ۲۰۰۲ نکاتی در این زمینه بیان داشت (به نقل از مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۲). همچنین در هفتمین کنفرانس سالانه مرکز علمی هرزلیا که دانشگاهی لائیک است و نقشی برجسته در زندگی سیاسی اسرائیل بازی می کند، از برخی برنامه های استراتژیک آمریکا و اسرائیل سخن به میان آمده است. در این کنفرانس که از ۲۱ تا ۲۴ ژانویه ۲۰۰۷ برگزار شد، کسانی چون بنیامین نتانیاهو نخست وزیر پیشین اسرائیل، نیکلاس برنز دستیار وزیر خارجه آمریکا، موشه یعالون رئیس پیشین ستاد مشترک ارتش اسرائیل، جیمز وولسی رئیس پیشین سیا، عمیر برتزر وزیر دفاع وقت و المرت نخست وزیر اسرائیل شرکت داشتند. در روز سوم، «دوره گلد» رئیس مرکز امور عمومی بیت المقدس گفت: عمر دولتهای منطقه که به دست انگلستان بر پایه استانهای امپراتوری عثمانی تشکیل شده اند پایان یافته و زمان آن فرارسیده است که نقشه ها از نو کشیده شود (میسان، ۱۳۸۵: ۲۱)؛ ترسیم خطوط تازه مرزی بر پایه وفادار بهای فرقه ای و قومی

است، ولی بسیار روشن است که چنانچه پروسه سیاسی در آن کشور به نتایج مورد نظر گروه‌های درگیر نینجامد و وضع امنیتی آن کشور را بهبود نبخشد، آنگاه توجهات به طرحها در زمینه تجزیه عراق معطوف خواهد شد. شواهد گویای آن است که واشنگتن با تلاشهای مغرضانه، بر پروسه سیاسی در عراق اثر می‌گذارد. تلاشهای همسویی نیز از سوی برخی شخصیت‌های بانفوذ عرب در شبه جزیره عربستان انجام شده است. گروه مأمور بررسی مسائل عراق (بیکر-همیلتون) نیز از نقش مخرب برخی شخصیت‌های عرب در رویدادهای امنیتی عراق انتقاد کرده بود (برای مطالعه بیشتر ن. ک. Cochran, 2007).

### سخن پایانی

جوزف نای، مدیر مدرسه حکومت در دانشگاه هاروارد معتقد است که موازنه نیروها بر آمده از کانونهای قدرت نیست، بلکه بر آمده از کانونهای تهدید است. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خطرهای امنیت ملی آمریکا برخاسته از بلوک شرق بود و چنین خطرهایی در خاورمیانه از مهمترین عوامل شکل دهنده سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا به‌شمار می‌رفت. چنین گفتمانی زمینه را برای پشتیبانی از دولتهای نوپا یا مرزهای برآمده از منافع قدرتهای بزرگ فراهم ساخت. ولی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گفتمان امنیتی در غرب را دگرگون ساخت. این بار منافع ملی اسرائیل و آمریکا از

است که هزاران نیروی امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل زیر پوشش شرکت‌های اقتصادی در شمال عراق سرگرم فعالیت‌های جاسوسی هستند (کیهان، همان).

کشمکشهای قومی و فرقه‌ای در عراق که به رویدادهایی خونین و هولناک انجامیده و مایه نگرانیهای ژرف شده، توجه برخی کسان را به طرحهایی برای تجزیه عراق جلب کرده است و این همان چیزی است که واشنگتن و تل آویو خواستار آن هستند. حامی الملیمی کارشناس مسائل خاورمیانه که با روزنامه الاهرام همکاری می‌کند، گفته است هدف آمریکا (و انگلستان) این است که با دامن زدن به تنشهای قومی و فرقه‌ای، همان چیزهایی را پیاده کنند که در توافقات سایکس-پیکو در مورد خاورمیانه و با تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ در نظر گرفته شده بود (۱۳۸۶).

در اواخر سپتامبر ۲۰۰۷، سنای آمریکا طرح تقسیم عراق را به سه بخش شیعه، سنی و کردنشین بعنوان یک راهکار سیاسی تأیید کرد. این طرح به پیشنهاد جوزف بایدن رئیس کمیته روابط خارجی سنای ۷۵ رأی موافق و ۲۳ رأی مخالف به تصویب رسید (مهر نیوز، ۱۳۸۶). نکته ظریف این است که طرح تجزیه کشوری دیگر در یکی از نهادهای قانونگذاری آمریکا پیشنهاد و تصویب می‌شود. گرچه این طرح برای کاخ سفید الزام آور نیست، اما آنچه اهمیت دارد این است که توجه را هر چه بیشتر به تجزیه عراق جلب می‌کند. این طرح و امثال آن، زنگ خطری است برای کشورهای منطقه.

در تلاش برای بهبود بخشیدن به اوضاع امنیتی در عراق در چارچوب ابتکارات سیاسی، به نظر می‌رسد که بیشتر شخصیت‌های بانفوذ عراقی با پیاده شدن نظام فدرال در آن کشور توافق دارند. برای نمونه، عادل عبدالمهدی - معاون رئیس جمهوری عراق - گفته است: «بهترین گزینه برای اجرای سیستم فدرال در عراق را که کشور امارات است در دست بررسی داریم... چنین سیستمی در عراق در دوران عثمانی که در آن سیستم ولایتها وجود داشت اجرامی شد.» او گفت که این طرحها ممکن است به نظام فدرال در چارچوب عراق یکپارچه با ایجاد دو ایالت یا حتی پنج ایالت بینجامد (۱۳۸۶).

گرچه پروسه سیاسی در عراق بر نظام فدرال متمرکز

○ گرچه پروسه سیاسی در عراق بر نظام فدرال متمرکز است، ولی بسیار روشن است که چنانچه پروسه سیاسی در آن کشور به نتایج مورد نظر گروه‌های درگیر نینجامد و وضع امنیتی آن کشور را بهبود نبخشد، آنگاه چشمها به طرحها در زمینه تجزیه عراق دوخته خواهد شد.



عراق»، ۱۳۸۶/۷/۲۳، ص ۱۶.  
 - گر، تدر ابرت. «برخوردهای فرقه‌ای و امنیت جهانی»، در: طیب، علیرضا (۱۳۸۰) ارزیابیهای انتقادی در زمینه امنیت بین الملل، تهران: نشر نی.  
 - قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳) جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.  
 - مار، فب (۱۳۸۰) تاریخ نوین عراق. ترجمه محمد عباسپور، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.  
 - مجتهدزاده، پیروز. «برنامه هسته‌ای ایران، بهانه نوحفاظه کاران آمریکا برای دخالت در منطقه [خاورمیانه]». در: اطلاعات، ۱۳۸۶/۷/۷.

- مهر نیوز، «سنای آمریکا طرح تجزیه عراق را تصویب کرد». در: [www.mehrnews.com/fa/news/Detail.aspx?newsID=559617](http://www.mehrnews.com/fa/news/Detail.aspx?newsID=559617) [۱۳۸۶/۷/۵]  
 - میرشایمر. جان، والت، استفان (۱۳۸۶) «قربانی شدن آمریکا». ترجمه اصغر قهرمانپور، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره پنجم، نیمه مرداد.  
 - میسان، تیری (۱۳۸۵) «جنگ بی پایان». در همشهری دیپلماتیک. شماره دوم، نیمه اسفند.

### منابع لاتین

- Burnham, Gilbert. Doocy, Shannon (etc) (2006) the Human Cost of the War in Iraq. At [http:// web. mit. edu/cis/human- cost- war- 101106. pdf](http://web.mit.edu/cis/human-cost-war-101106.pdf)  
 - Byman, Daniel. Pollak, Kenneth (2007 A Domino Theory for the New Middle East. at: [www.washingtonpost.com](http://www.washingtonpost.com) [August 20, 2006]  
 - Cochran, Androw (2007) Saudi Arrests for Iraqi Terrorist Financing. Break Through or Show Arrests? At: [http:// counterterrorismblog. org/ mt/ pings. cgi/3613](http://counterterrorismblog.org/mt/pings.cgi/3613)  
 - Chehab, Zaki (2007) Sunni v Shia. at: [http:// www. newstatesman. com/ 200702120009](http://www.newstatesman.com/200702120009)  
 - Ferris, Elizabet (2007) Humanitarian issues and Politics in Iraq. at: [http:// www. 3. brookings. edu/fp/projects/idp/ 20070706. pdf](http://www.3.brookings.edu/fp/projects/idp/20070706.pdf)  
 - Handwerk, brian (2003) Uniting Iraq's Desparate Culters and Challeng Experts Say. at: [http:// news. nationalgeographic. com/news/ 2003/04/ 0423- iraqculters. html](http://news.nationalgeographic.com/news/2003/04/0423-iraqculters.html)  
 - O'hanlon, Michael. Campbel, Janson (2007) Iraq Index: at:

سوی کشورهای تندرو (از دید آنها) مانند ایران و عراق تهدید می‌شد. راهکار و اشنگتن و تل آویو در راستای افزایش ضریب امنیتی این بوده است که با تحریک اقلیتهای قومی و زبانی و مذهبی در این دو کشور زمینه دور شدن آنها از حکومت مرکزی را فراهم سازند تا قدرت آن کشورها در برابر اسرائیل کاهش یابد. گرچه این برنامه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود، ولی با اشغال عراق وارد دور تازه‌ای شده است. از این دید، تغییر توزیع قدرت در جهان (ساختار نظام بین الملل) بعنوان متغیری مستقل در سیاست خاورمیانه‌ای مبتنی بر تجزیه و واگرایی ملی از سوی و اشنگتن و همپیمانانش شمرده می‌شود.

### منابع فارسی:

- احمدی، حمید (۱۳۷۷) ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران. سازمان انتشارات کیهان.  
 - الملیمی، حامی (۱۳۸۶) «طرح سنای آمریکا تنها به نفع رژیم صهیونیستی است». ترجمه مهر نیوز، در: [www.mehrnews.com/fa/News/Detail.aspx?NewsID=56091](http://www.mehrnews.com/fa/News/Detail.aspx?NewsID=56091) [۱۳۸۶/۷/۹]  
 - امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴) «گسترش اندیشه پان ترکیسم از سوی جمهوری آذربایجان و تهدید امنیت ملی ایران». کتاب امنیت بین الملل ۲، تهران مؤسسه ابرار معاصر.  
 - امیری، حسین (۱۳۸۵) «پایان ابهام هسته‌ای رژیم صهیونیستی؛ انگیزه‌ها و دلایل برخورداری». در: [www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsID=422624](http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsID=422624).  
 - بازتاب (۱۳۸۵). «آقای بلر آزموده را آزمودن خطاست». در: [www.baztab.com](http://www.baztab.com) (کد مطلب: ۵۷۰۸۰)  
 - سابق، یزید (۱۳۷۷) امنیت در کشورهای در حال توسعه، ترجمه مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.  
 - سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۵) نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: قومس.  
 - عبدالمهدی، عادل (۱۳۸۶) «بهترین گزینه برای اجرای سیستم فدرالی در عراق را بررسی می‌کنیم». ترجمه مهر نیوز. در: [www.mehnews.com/fa/News/Detail.aspx?NewsID=559620](http://www.mehnews.com/fa/News/Detail.aspx?NewsID=559620) [۱۳۸۶/۷/۵]  
 - کیهان، «فعالیت تروریستی ۱۸۰ شرکت آمریکایی و اروپایی در



<http://en.wikipedia.org/wiki/demography-of-Iran>  
- wikipedia [D]. (2007) Iraqi Kurdistan Regional Government. at:  
<http://en.wikipedia.org/wiki/iraqi-kurdistan-regional-government>.  
- Yasin, Kammal. Nazar (2007) Fear of Isolation prompts Iranian Shias To Reach Out To Sunnis. At:  
[www.euroasianet.org/departments/insight/articles/eav020707b.shtml](http://www.euroasianet.org/departments/insight/articles/eav020707b.shtml)

[www.brookings.edu/iraqindex](http://www.brookings.edu/iraqindex)  
- Richard Norton, Augustus (2007) US Strategy in the Middle East: Struggling to Avoid Failure. at:  
[www.mafhum.com/press/10/294/p6.htm](http://www.mafhum.com/press/10/294/p6.htm)  
- wikipedia [A] (2007) Demography of Iraq. at:  
<http://en.wikipedia.org/wiki/demography-of-Iraq>.  
- wikipedia [B] (2007) Civil War in Iraq. at:  
<http://en.wikipedia.org/wiki/civil-war-in-Iraq>.  
- wikipedia [C]. (2007) Demography of Iran. at:

## پیوست ۱: اقلیت‌های عراق

افزون بر اعراب شیعی، اعراب سنی و کردهای سنی، گروه‌های دیگری نیز در عراق زندگی می‌کنند که در زیر به آنها پرداخته می‌شود (منبع: مار (۱۳۸۰) صص ۳۰ تا ۳۳):

- ترکمنها: در شهرهای شمالی مانند اربیل و کرکوک و روستاهایی که در امتداد جاده قدیم بازرگانی قرار گرفته، زندگی می‌کنند و زبانشان ترکی است. شمار آنان به دو تا سه درصد جمعیت عراق می‌رسد.
- شمار اندکی شیعیان فارسی زبان... که تا اوایل دهه هشتاد سده بیستم ۱/۵ تا ۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، در بصره و دیگر شهرهای جنوبی عراق زندگی می‌کردند. در دوران حکومت بعثی بسیاری از آنان از عراق رانده شدند.
- گروه دیگر فارسی زبان لرها هستند که به عربهای فیلی یا شیعه موسومند و کمتر از یک درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و در نزدیکی مرزهای ایران زندگی می‌کنند.
- آشوریان، از دیگر گروه‌های اقلیت در عراق هستند و بیشتر در شهرهای زاخو و دهوک زندگی می‌کنند.
- ارمنی‌ها از گروه‌های مسیحی در عراقند که در برخی شهرهای کوچک و بزرگ اقامت دارند. اندک شماری پروتستان نیز در بغداد و بصره زندگی می‌کنند.
- فرقه یزیدیه که از لحاظ زبان و نژاد از کردها به‌شمار می‌آیند، روستاییانی هستند که در نزدیکی کوه سنجار و شیخان نزدیک موصل زندگی می‌کنند و دینشان آمیزه‌ای است از چند دین زنده و باستانی.
- فرقه صائبیه: دارای ریشه‌های باستانی و آمیزه‌ای از عناصر گوناگون در بخشهایی از دلتای جنوبی بویژه در العماره و سوق الشیوخ اقامت دارند.
- فرقه‌های گوناگون از مسیحیان که برخی ریشه در دوران پیش از ورود اسلام به این سرزمین دارند. مهمترین آنها پیروان کلیسای کلدانی هستند.
- یهودیانی نیز در عراق زندگی می‌کنند که تا اوایل دهه هشتاد شمارشان به ۱۵۰ هزار تن می‌رسیده است ولی با سیاستهای ضد یهودی صدام، بسیاری از آنان خاک عراق را به مقصد اسرائیل ترک کردند.

منبع: (wikipedia: civil war in Iraq)

## پیوست ۲) نمودار روند افزایش نرخ تلفات نبردهای فرقه‌ای:

